

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۸ اگست ۲۰۱۴

بیانیه ای در تأیید مودیانۀ کشتار مردم فلسطین

و تبرئۀ امپریالیسم و صهیونیسم

یا با امپریالیسم و صهیونیسم به ضد خلق قهرمان فلسطین و همدستی با دشمنان بشریت که به چند میلیون انسان گرسنگی و تشنگی داده و آنها را به گروگان گرفته اند و یا در کنار جبهه مقاومت مردم فلسطین برای رهائی از اسارت، راه دیگری وجود ندارد

اخیراً یک بیانیه غلط انداز "به کشتار مردم فلسطین بی درنگ پایان دهید" با امضای برخی ایرانی ها که اکثراً ناشناخته بوده و حتی هویت و وجود واقعی شان ناروشن می نماید، منتشر شده است. در همان نگاه گذرا به این بیانیه در می یابید که نیت این بیانیه اعتراض به کشتار مردم فلسطین نیست، بلکه دفاع بی چون چرا از کشتار صهیونیسم اسرائیل و متحد وی امپریالیسم جهانی در منطقه و از جمله در فلسطین است. در این بیانیه منافع خلق فلسطین توسط این ایرانی های متأثر از تبلیغات زهرآگین صهیونیسم در پای منافع صهیونیسم جهانی قربانی می شود و این سیاست همدستی با اسرائیل، دفاع از منافع مردم فلسطین جا زده می شود. البته روشن است که نمی توان به صراحت از جنایت علیه بشریت دفاع کرد. حتی صهیونیستها نیز برای توجیه آدمکشی خویش مدعی هستند که شلیک گلوله های آنها نه برای کشتن مردم عادی و غیر نظامی فلسطینی، بلکه برای نابودی "تروریسم" در جهان و کشتن "تروریستهای" حماس است. این روشنفکران ایرانی نیز که موافق کشتن میلیونها فلسطینی هستند به جای تحلیل علمی و تاریخی از مبارزه مردم قهرمان و مقاوم فلسطین، حساب ویژه ای برای توجیه استعمار و "جنبه های مثبت و ترقیخواهانه" جنایت علیه بشریت باز می کنند. اگر نادانند باید به خود آیند و چنانچه آگاهانه به ضد ملت فلسطین اقدام می کنند، تبهکارند و نامشان به بدنامی در تاریخ مبارزات خلق ایران ثبت می گردد.

پس گرفتن امضای رفقائی که به ماهیت این سند ارتجاعی پی برده و به ضد آن موضع گرفتند اقدامی جسورانه، افساءگرانه، انقلابی و ضد امپریالیستی- صهیونیستی است. جا دارد که همه افرادی که به زیر این سند ننگین به هر

دلیل امضاء گذارده اند، به خود آیند و به رفقای انقلابی فوق تاسی جویند تا در جنبش مقاومت و انقلابی مردم ایران سره از ناسره تشخیص داده شود.

نفی مبارزه طبقاتی

این اعلامیه فاقد درک طبقاتی از پیوند مبارزه طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان است. این بیانیه منکر آن است که مبارزه طبقه کارگر باید با مبارزه خلقهای تحت ستم پیوند خورده و به یک صدای واحد برای نابودی دشمنان عمده بشریت بدل شود. این بیانیه مفاهیم اجتماعی را از مضمون طبقاتی جدا می کند و آنها را به واژه های پوچ و بی محتوا بدل کرده و به تدریج به شکل روضه خوانی و تعزیه گردانی بر می گرداند. این که آدمکشی بد است، این که جنگ بد است، این که بیگناهان نباید کشته شوند و... بدون رفتن به کنه مسایل، عبارات پوچی خواهد بود که پشت سرهم ردیف شده و حتی جرج بوش و هیتلر هم با آن موافقت، ولی در اینجا این عبارات پوچ با این هدف تکرار می شوند تا اذهان را از اصل مسأله که **اشغال یک سر زمین و سرکوب یک ملت** است، دور کنند. در سراسر این بیانیه از **دولت** و نه از **صهیونیسم** اسرائیل که یک تئوری نژادپرستانه برای سلطه بر تمام خاور میانه است، صحبت می شود. استفاده از واژه **دولت اسرائیل** ماهیت تجاوزکارانه صهیونیسم و خطری را که برای منطقه دارد، کتمان می کند. در اینجا مبارزه مردم برای نابودی صهیونیسم که امری پایدار و تعیین کننده ماهیت فاشیستی دولت اسرائیل است، به مبارزه با دولتهای اسرائیل که مشروعیت ادامه بقاء دارند، سوق داده می شود. در این بیانیه از امپریالیسم سخنی به میان نمی آید تا مبدا امریکائی ها ناراحت شوند و از تعداد روشنفکران مسحور امپریالیسم و "نئو کانها" که این اعلامیه را امضاء کرده اند، کاسته گردد. تلاش تدوین کننده یا تدوین کنندگان این سند، تیرئه امپریالیسم و صهیونیسم است که آنها را در قالب "دولتهای" آنها پنهان کرده اند. سخن گفتن از "دولت اسرائیل" و یا "دولت امریکا" بیان ماهیت صهیونیسم و امپریالیسم نیست، تیرئه آنهاست.

تئوری این همانی

تلاش این بیانیه موزیانه که بسیار با دقت و با روش کارشناسانه و روانشناسانه تنظیم شده است و از قلم فرد یا افراد عادی تراوش نمی کند، در درجه اول این است که به خواننده موزیانه تلقین کند که جنایات صهیونیسم و مبارزه مردم فلسطین همتراز و برابر هستند و به زبان دیگر هر دو طرف حق دارند و یا هر دو طرف حق ندارند، هر دو طرف آدم می کشند، هر دو طرف راکت پراکنی می کنند، هر دو طرف مسلسل در دست داشته و مسلحند، هر دو طرف ارتجاعی هستند، هر دو طرف غیر قابل دفاع و یا هر دو طرف قابل دفاع هستند. هم طرف ستمگر و هم طرف ستمکش، هم ظالم و هم مظلوم، هم قربانی و هم قاتل همتراز خواهند بود. شیمون پرز نیز در نطق خویش از این عده تشکر کرد که فقط اسرائیل را محکوم نمی کنند و هر دو طرف را محکوم می کنند و حق را به حق دار می رسانند.

به گزارش رادیو اسرائیل، شیمون پرز در کنفرانسی مطبوعاتی در "بئر السبع" گفت: "جهان عرب برای منزوی ساختن حماس و افراطیون می کوشد. او از تمام انسانهای متمدن که نقش حماس و افراطیون مخالف دوستی با مردم اسرائیل در این جنگ را کمرنگ نکردند و تلاش کردند که عدالت را در این جنگ رعایت کنند صمیمانه تشکر کرد". شیمون پرز اعتراف کرد که چه نقشی را به عهده سازمانهای جاسوسی اسرائیل و کنسرنهای دروغپراکنی واگذار کرده تا افکار عمومی را در جهت خواستههای اسرائیل سوق دهند و نگذارند "افشای حماس مورد غفلت"

قرار گیرد. مبتکران این بیانیه خوب به دستورات شیمون پرز عمل کرده اند. امضاء کنندگان ایرانی باید تکلیف خود را با گفتار شیمون پرز روشن کنند.

ماهیت جنگ

جنگی که در فلسطین در گرفته است، مربوط به بیش از شصت سال است و تازه نیست. در آن زمان نه سازمان حماسی در کار بود و نه جهاد اسلامی. این جنگ خلاف ادعای بیانیه، از دو طرف یک "جنگ ارتجاعی و خانمانسوز" نیست. نه کمونیستها چنین نظر ضدعلمی دارند و نه هومانیستها چنین نظر ضد انسانی. چنین برخوردی تنها نظر حامیان ایرانی صهیونیسم است. جنگی که در فلسطین در گرفته است، دو سو دارد. در یک سو صهیونیسم اشغالگر و امپریالیسم حامی وی ایستاده و سرزمین مردم فلسطین را اشغال کرده و به سوزاندن و خانمان براندازی مردم فلسطین مشغول است و در سوی دیگر مجموعه مردم فلسطین و نه تنها کمونیستها، حتی غیر مذهبی ها، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان انقلابی... ایستاده اند. این جنگ، جنگ خلق فلسطین به ضد سلطه گران خارجی و نه آنگونه که تروتسکیستها القاء می کنند جنگ پرولتاریای فلسطین به ضد سرمایه داران خارجی است که در آن سازمانهای مقاومت عامل مزاحم به حساب می آیند. این جنگ تنها دو طرف دارد. جنگ مردمی تحت سلطه و سرکوب شده و محکوم به مرگ با طرفی که تا دندان مسلح بوده، و برای اشغال کشور دیگران و نسل کشی در سرزمینشان از هیچ جنایتی رویگردان نیست. بیانیه مذکور که ادعا نامه ای علیه خلق فلسطین و تبرئه صهیونیسم است خلاف این ادعای پوچ و بی سر و ته که مدعی گردیده "جنگ حماس با اسرائیل هیچ چیز نیست جز جنگ قدرت برای سلطه بر منطقه ای که هم اکنون در اختیار دولت اسرائیل است."، جنگی است خلقی و انقلابی برای استقلال ملی و رهائی خلق فلسطین و خلقهای منطقه از سلطه امپریالیسم و صهیونیسم. عبارات پردازیهای مجوف نظیر "جنگ قدرت برای سلطه" تنها برای کتمان ماهیت سلطه و قدرت امپریالیسم و صهیونیسم نژادپرست و استیلاگر در منطقه است. همه خلقهای منطقه باید این غده سرطانی و خطرناک صهیونیستی را به دور افکنند.

کمونیستها بر این نظرند که این جنگ دو طرف دارد و از منظر خلق فلسطین جنگی عادلانه به ضد اشغالگر و برای کسب استقلال، آزادی و هویت ملی، دفاع از شرافت و غرور یک ملت است که نمی خواهد نوکر بیگانه باشد و در سرزمین اشغالی در زیر سرنیزه صهیونیسم زندگی کند. از منظر کمونیستها جنگ اسرائیل به ضد خلق فلسطین برای اشغال این سرزمین و نسل کشی در آن، یک جنگ ارتجاعی، ضد انسانی است که باید به عنوان جنایت جنگی محکوم شده و عاملان آن در دادگاهی نظیر دادگاه نورنبرگ، به منزله جانی و یاغی محاکمه شوند. پس مضحک است که تدوین کنندگان سند با مودیکری ماهیت یک جنگ عادلانه از جانب ملت فلسطین را به یک باره برای فریب مردم "ارتجاعی" از هر دو طرف جا می زنند. در اینجا سخن از درک کمونیستی از ماهیت جنگ نیست، حتی هومانیستها نیز جنایات اسرائیل را محکوم می کنند و تجاوز به سرزمین فلسطین توسط یک نیروی اشغالگر را رد می نمایند و ماهیت مبارزه مردم فلسطین را ارتجاعی ارزیابی نمی کنند. این تئوری ارتجاعی تروتسکیستی تنها به ضد خلق فلسطین نیست، بر همه جنایات امپریالیستها در سراسر تاریخ جهان صحنه می گذارد. به نظر آنها، هم جنگ رهائی بخش مردم الجزایر به ضد امپریالیسم فرانسه و هم جنگ آزادیبخش مردم اندونزی به ضد استعمار هالند و هم جنگ انقلابی و عادلانه مردم هندوچین (ویتنام، کامبوج، لائوس) به ضد امپریالیسم امریکا، جنگهای غیر عادلانه و خانمانسوز و ارتجاعی بوده اند، زیرا در آن جنگها انسانها کشته شده و خانمانسوز بوده اند!!؟؟ این عده بلندگویان استعمار نوین در ایران هستند.

آنها می نویسند: "کشتاری که این روزها در فلسطین جریان دارد ناشی از جنگ بین دو دولت جنایتکار و ضدمردمی است و هیچ ربطی به منافع مردم محروم و ستمدیده فلسطین ندارد، مردمی که اکنون به راستی گوشت دم توپ یک جنگ ارتجاعی شده اند." آنها در این عبارت به نحو زشتی مردم محروم و ستمدیده فلسطین را سپر بلای خود کرده اند تا بیشتر قربانی تجاوز اسرائیل شوند.

با این حکم صادر شده ارتجاعی، در این جنگی که استعمار و امپریالیسم به ملت فلسطین تحمیل کرده، هیچ طرف به حقی وجود ندارد. از هیچ طرفی نباید حمایت کرد. باید به استعمار و اشغال کشور فلسطین صحنه گذارد و به طریق اولی به استعمار به طور کلی صحنه گذارد و مبارزه ملتی را که برای آزادی و استقلال کشورش می رزمند، با عنوان این که لطفاً "گوشت دم توپ" نشوید، به لجن کشید و آب به آسیاب اسرائیل ریخت. طبیعتاً این زبان نمی تواند زبان و قلم عده ای انسان انقلابی و شرافتمند و با وجدان باشد. این زبان بی وجدانها و کسانی است که می خواهند وضعیت کنونی را به نفع اشغالگران و سلطه جویان صهیونیستی و امپریالیستی به ملت فلسطین و به همه ملت‌های منطقه تحمیل کنند. مبتکر و یا مبتکران این سند، حق ملت فلسطین را برای مبارزه قهرآمیز تا سرحد رهائی خویش به سخره گرفته اند و به نفی آن مشغولند. در حالی که مردم فلسطین به رهبری حماس یا هر سازمان مقاوم دیگری حق دارند تا آخرین قطره خون برای رهائی ملی خویش مبارزه کنند. در شرایط اشغال، صلح کردن حرف پوچی بیش نیست. صلح تنها با اخراج اشغالگر معنی دارد وگرنه تسلیم بلا شرط محسوب می شود. آنها که به ملت فلسطین توصیه می کنند، مبارزه نکنند، تیراندازی نکنند، راکت پرتاب نکنند چون اسرائیل را عصبانی می کند، مریبان پرورش افکار صهیونیسم هستند. آنها که از گروگان گیری دو تا سرباز اشغالگر و صهیونیست خون دل می خورند، موزیانه بر گروگان گیری میلیونها مردم فلسطین چشم بسته اند. **دشمنان مردم فلسطین دشمنان مردم ایران نیز هستند.** باید نقاب آنها را درید و مانع شد که اجرشان را شیمون پرز بدهد.

استنتاج عملی

اگر روشنفکر منحرفی در ایران مبارزه مردم فلسطین برای رهائی ملی خویش را ارتجاعی قلمداد کند، طبیعتاً جائی در درون صفوف مردم ایران ندارد. این روشنفکران همان روشنفکرانی هستند که در صورت تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم و داعش به ایران به بهانه جنگ ارتجاعی، حاضراند در پا رکابی امپریالیستها، ایران را به گورستان مردم ایران بدل کنند. آنها نمی پذیرند که مقاومت مردم ایران در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم و داعش یک مبارزه انقلابی و رهائیبخش، مبارزه ای برای دفاع از استقلال ملی ایران است. در ایران نیز مانند فلسطین تنها دو جبهه و دو طرف بیشتر وجود نخواهد داشت، جبهه آنهاست که در مقابل تجاوز برای رهائی ملی ایستادگی می کنند و جبهه آنهاست که نوکری و گماشتگی امپریالیسم را می پذیرند. برای ورود به جبهه خلق کسی به تفتیش عقاید نمی پردازد و دهان کسی را بو نمی کشند. این **سیاست** است که نقش تعیین کننده دارد و نه **ایدئولوژی** افراد و سازمانها. کسانی که امروز جنگ رهائیبخش ملت فلسطین را ارتجاعی جا می زنند، همدستان ارتجاع امپریالیستی و صهیونیستی برای حمله به ایران هستند. در تفکر ارتجاعی آنها جائی برای مبارزه به خاطر رهائی ملی و حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران وجود ندارد. این عده دقیقاً در پی آن هستند که همین تفکر ارتجاعی را که مردم ایران در مقابلش ایستادند و تئوری ارتجاعی "پی ریزی جبهه سوم" را به گورستان تاریخ سپردند، دوباره در زیر نقاب مخالفت با جنبش انقلابی مردم فلسطین زنده کنند. به زعم آنها در زمان تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع منطقه با نیت تجزیه و نابودی ایران، باید به پی ریزی "جبهه سوم" که چیزی به غیر از **جبهه مقاومت مردمی** در

مقابل تجاوزگر است، دست زد. آنها چه بخواهند و چه نخواهند مردم ایران خودجوش برای مقابله با تجاوزگر، اشغالگر و ارتجاع منطقه به صورت میلیونی بسیج می شوند. "جبهه سوم" آنها جبهه "همه فن حریف" و "روئین تن" و "شکست ناپذیر"ی است که یک تنه همه دنیا را، در یک چشم به هم زدن "سوسیالیستی" می کند. آنها نمی فهمند و یا مترصد آن هستند جنبش را به دره نادانی بکشانند تا صدای سوم مردم که تنها در چارچوب وجود دو جبهه امکان رشد، بقا و موفقیت دارد، از میان برود. حال آن که مردم و نیروهای مترقی تنها در چارچوب جبهه مقاومت ضد اشغال و ضد تجاوز قادراند امکان کسب رهبری و اعتماد مردمی را برای خویش با تلاش و شعارهای درست و فداکاری به کف آورند. آنها با اختراع تئوری "جبهه سوم" که برای سترون کردن روحی و فکری جنبش مطرح می شد، تبلیغ می کردند، در جنگی که در می گیرد، نباید از وجود دو جبهه، یعنی جبهه سیاسی مقاومت مردم در مقابل اشغالگران سخن گفت، بلکه باید هم با امپریالیسم، هم با صهیونیسم و هم با ارتجاع منطقه جنگید و آنها را به تمامی نابود کرد و در عین حال ارتجاع حاکم در ایران را نیز صرفنظر از تمایل به مقاومت در مقابل اشغالگران سرنگون ساخت. افرادی از این قماش با همین منطق "یکه زنی" به ارتش داعش پیوستند و سرنوشت عبرت انگیزشان در مقابل ماست. مردم ایران نیز مانند مردم فلسطین در مقابل امپریالیستها، صهیونیسم و داعش خواهند ایستاد و از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع خواهند کرد. در ایران نیز دو جبهه بیشتر نیست و مردم ایران تنها صفوف خویش را در جبهه مقاومت تشکیل می دهند و صدای خود را رسا خواهند کرد و کمونیستها تنها در این متن قادراند که برای کسب رهبری مبارزه کنند و نه در کنار امریکا و اسرائیل و داعش. نمی شود از در عقب امپریالیستها را به ایران وارد کرد.

بیرون کشیدن امپریالیسم و صهیونیسم از زیر ضربه

کسی که مدعی است هدفش افشای "دولت اسرائیل" و "جنگ ارتجاعی" در فلسطین است حتی اگر به ادعاهای خود مبنی بر افشای طرفهای درگیر وفادار باشد، باید بخش مهمی از نوشته خود را صرف افشای این جانبدار کند، ولی این روشنفکران هوادار امریکا و اسرائیل می نویسند: "این دولت ارتجاعی و کینه توزی بربرمنشانه و شرارت آمیزش - نه فقط با مردم فلسطین بلکه با مردم خود اسرائیل - شناخته شده تر از آن است که به افشاهگری نیاز داشته باشد. همچنین، حمایت ننگین دولت امریکا از آدم کشی اسرائیل رسواتر از آن است که از چشم مردم آزاده جهان پنهان بماند." (تکیه همه جا از توفان). به این ترتیب جنایات صهیونیسم و امپریالیسم را چون امر "همه دانسته ای" است نباید افشاء کرده و تکیه بیانیه را بر این افشاهگریها قرار داد، بلکه باید تکیه را بر روی افشای حماس گذارد که در حقیقت نماینده منتخب مردم فلسطین در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک بوده، در طرح اتحاد دولت فلسطینی شرکت داشته و از هم اکنون یک طرف مذاکره با نمایندگان دولت صهیونیستی اسرائیل است. آنها می نویسند: "آن چه در بیشتر واکنش ها به کشتار مردم فلسطین مغفول مانده نقش ارتجاعی دولت حماس در شعله ور ساختن آتش این جنگ خانمان سوز است. جنگ حماس با اسرائیل هیچ چیز نیست جز جنگ قدرت برای سلطه بر منطقه ای که هم اکنون در اختیار دولت اسرائیل است" (تکیه همه جا از توفان). به این ترتیب روشن می شود که این روشنفکران امریکائی-اسرائیلی در ایران به جای افشای صهیونیسم باید "دولت حماس" را افشاء کنند که بر طبق کشفیات تدوین کنندگان سند، به "نقش ارتجاعی دولت حماس در شعله ور ساختن آتش این جنگ خانمان سوز" کم بهاء داده شده است. به زبان قابل فهم صهیونیستهای اسرائیلی بیگناه هستند و این حماس است که جنگ خانمانسوز را آغاز کرده است.

توجه کنید مبتکر یا مبتکران این سند کارشناسانه، با الهام از رادیو اسرائیل و آقای منشه امیر، از "منطقه ای که هم اکنون در اختیار دولت اسرائیل است" سخن می گویند. در زبان مردم جهان و نه تنها کمونیستها، به این مناطق، **مناطق اشغالی** می گویند و نه مناطق "تحت اختیار دولت اسرائیل". بیش از شصت سال است که این مناطق "در اختیار دولت" اسرائیل است و هر روز هم آن را گسترش می دهد. مرز این مناطق اختیاری معلوم نیست. مناطق تحت اختیار این امر را به ذهن شنونده تداعی می کند که اسرائیل مرز جغرافیای معینی ندارد. هر چه در اختیار وی است سرزمین "مقدس" اسرائیل است و نه مناطق اشغال شده. روشن است که تا نابودی صهیونیسم این مناطق و مناطق بیشتر از آن "در اختیار دولت اسرائیل" باقی می ماند. کسی که تلاش کند ماهیت یک اشغالگر یاغی را به یک دولت اداره کننده مناطق تحت اختیار بدل کند ریگ به کفش دارد.

تدوین کنندگان این بیانیه ارتجاعی صهیونیستی که برای دلداری و توجه دولت اسرائیل اسامی خودشان را نیز برای گرفتن امان نامه و بیمه عمر در رژیم بعدی ذکر کرده اند، می آورند: "حماس برای رسیدن به این هدف ارتجاعی حاضر است فوج فوج از مردم فلسطین را به کشتن دهد. گواه این مدعا، صرف نظر از برخورد ارتجاعی و سرکوبگرانه حماس با مردم غزه، راکت پرانی بی هدف آن به سوی اسرائیل است که بسیار بیش از آن که به دولت و ارتش اسرائیل لطمه زند به مردم اسرائیل و مردم غزه آسیب می رساند." روشن است که این ادعا توجیه جنایات صهیونیسم و پخش اکاذیب امپریالیستها و صهیونیستها در مورد مبارزه خلق فلسطین به رهبری حماس است. چقدر جنایتکارانه است که کسی کشتار فوج فوج مردم فلسطین را نه به گردن اسرائیل، بلکه به گردن سازمانهای مقاومت فلسطینی بگذارد و مدعی شود، ویرانی نوار غزه محصول "ترقه در کردن" و "فشفشه پراندن" سازمانهای مقاومت و نه فقط حماس است. جالب است ببینیم که این عده چگونه حق مبارزه و دفاع را از مبارزان انقلابی برای رهائی ملی سلب می کنند. جنگ رهائیبخش برای آنها جنگ خانمانسوز است و جنگ جنایتکارانه و خانمانسوز صهیونیسم و اکشن طبیعی اسرائیل در مقابل با "راکت پرانی" حماس محسوب می شود. این که از "لطمه خوردن مردم اسرائیل" نیز سخن می رانند، با نیت توجیه کشتار هزاران نفر مردم غیرنظامی و کودکان فلسطینی و پرده استتار کشیدن بر جنایات جنگی صهیونیسم است. ننگ بر این قلم به دستان صهیونیسم ایرانی.

جعل تاریخی

نخست این که مبارزه ای که ملت فلسطین در عرض بیش از شصت سال علیه صهیونیسم و امپریالیسم می کند یک "جنگ ارتجاعی" آنطور که تدوین کننده یا تدوین کنندگان این سند مدعی هستند، نیست. این مبارزه ربطی هم به این ندارد که رهبری اش در دست آقای شوقیری باشد و یا آقای یاسر عرفات و یا آقای خالد مشعل. مگر رهبری دولت اسرائیل مترقی و انقلابی است که نباید به ضد آن مبارزه کرد؟ مگر صهیونیستها و امپریالیستها از "موضع ترقیخواهی" دنیا را به فاجعه کشیده اند و داعش و القاعده را ساخته اند؟

مبارزه مردم فلسطین به ضد اشغال کشورشان بیش از شصت سال است که دوام دارد و تا نابودی صهیونیسم به رغم نگرانی امضاء کنندگان بیانیه دوام خواهد یافت. تاریخ مبارزه مردم فلسطین نشان می دهد که فلسطین یک سرزمین اشغال شده است. ماهیت همه رویدادهای فلسطین را باید در این متن تاریخی بررسی کرد. ملتی که سرزمینش اشغال شده حق دارد با هر تفکر مذهبی و رنگ پوستی که دارد، با هر زبان و فرهنگی و ایدئولوژی که دارد، با چادر یا بی چادر، با روسری و یا بدون روسری، با ریش و یا بدون ریش با نیروهای اشغالگر و استعمارگر مبارزه کند. این حق قانونی، به رسمیت شناخته شده و عادلانه و مشروع ملت فلسطین است. اسرائیل

صهیونیستی یک کشور اشغالگر است و در این منطقه دارای کوچکترین حقی نیست. "حق دفاع از امنیت" یک نیروی آدمکش، یاعی، و جانی و اشغالگر حرف پوچی است که تنها مبلغان استعمار و صهیونیسم آن را تبلیغ می کنند. "حق دفاع از خود اسرائیل" حق پوچی است که هرگز موضوعیت ندارد. **تنها حق دفاع از خود ملت فلسطین مطرح است** و این ملت تحت ستم حق دارد تا آخرین سرباز تجاوزگر و اشغالگر را با هر وسیله ای که در اختیار دارد و برایش ممکن است از سرزمین تاریخی خویش بیرون کند. ساکنان کنونی و وارداتی اسرائیل که جزئی از مردمان بومی این سرزمین نبوده اند و یهودیان وارداتی هستند باید به سرزمینهای سابق خود برگردند، کسی برای آنها دعوتنامه نفرستاده است. کسانی که نمی توانند و نمی خواهند در کنار صاحبان اصلی سرزمین فلسطین یعنی فلسطینیها در آنجا زندگی کنند و به یک زندگی دموکراتیک تن در دهند نژاد پرستی را تبلیغ می کنند. جنگی که در فلسطین در گرفته آغازگرش مردم فلسطین نیستند، صهیونیسم جنایتکار است. امضاء کنندگان بیانیه که در واقع هوادار "ترقیخواهی" صهیونیسم هستند می آورند: "منفعت کنونی و عاجل مردم فلسطین در پایان دادن سریع به این جنگ است و آنان که در آتش این جنگ می دمند فقط ضدیست خود را با منافع مردم فلسطین نشان می دهند. مردم متمدن و انسان دوست جهان در کنار مردم غزه باید حماس را برای پایان دادن به جنگ تحت فشار بی امان خود قرار دهند، همان گونه که به همراه مردم اسرائیل باید با جنگ طلبی و تبهکاری دولت اسرائیل به مقابله برخیزند و با مبارزات خود این دولت را وادارند که هرچه زودتر به لشکرکشی خود به ضد مردم غزه پایان دهد." و به این ترتیب به مردم جهان القاء می کنند که مسببان جنگ و ادامه جنگ و کشتار مردم فلسطین نه رژیم جنایتکار و صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل، بلکه سازمان مقاومت حماس می باشد. آنها در عین این که حق جنگیدن برای رهایی ملی را از سازمانهای مقاومت سلب می کنند، مردم جهان را تشویق می کنند که جلوی اسرائیل را برای کشت و کشتار نگیرند و دستش را در جنایت باز بگذارند، زیرا آنها باید حماس را تحت فشار قرار دهند تا نجنگد و عملاً ادامه اشغال توسط اسرائیل و وضع کنونی را بپذیرد. این بلندگویان اسرائیلی در ایران جای علت و معلول را با آگاهی و دانات عوض می کنند. پیام مبتکر و یا مبتکران این بیانیه عمیقاً ارتجاعی و صهیونیستی، پیام تسلیم بلاشرط به ملت فلسطین است. حال ببینیم که این عده در مورد ادعاهای خود صداقت دارند. هرگز! آنها در همین موارد جعلی نیز دروغ می گویند.

بخشی از اسرائیلیهای مخالف سیاست آدمکشی دولتشان برملا کرده اند که شرایط حماس برای آتش بس و نه صلح که تنها بعد از تسلیم اسرائیل و اخراج قوای تجاوزگر و اشغالگر مقدور است، بسیار قابل قبول و **منصفانه** است. دولت اسرائیل باید به این خواستها تن در دهد. ما متن این خواستها را از زبان منابع اسرائیلی منتشر می کنیم تا دست نویسندگان بیانیه ارتجاعی برملا شود.

خواستهای سازمانهای مقاومت فلسطین

سازمان حماس خواستهای خویش را بیان کرده که حتی اسرائیلی ها آن را به شکل زیر تدوین و در نشریات خویش بازتاب داده اند. نظری به این خواستها نشان می دهد که این خواستها تا چه حد منطقی و قابل اجراست. تنها یک دولت جنایتکار که هدفش نسل کشی و ادامه اشغال است می تواند از زیر بار تحقق این خواستها شانه خالی کند.

گیدون لوی روزنامه نگار اسرائیلی نشریه "هاآرتس" در مورد خواستهای حماس چنین نوشته است:

"۱- آزادی برای غزه، پایان دادن به هرگونه عملیات نظامی زمینی، هوایی و دریایی،

- ۲- خروج نیروهای نظامی اسرائیلی از غزه تا کشاورزان فلسطینی بتوانند از زمین های خود تا دیوارهای اسرائیل بهره برداری کنند،
- ۳- آزادی فلسطینی هائی که ابتداء به عنوان مبادله زندانیان در برابر سرباز اسرائیلی گیلان شالید آزاد شده، اما دوباره در آغاز جنگ غزه دستگیر شدند،
- ۴- پایان دادن به محاصره اقتصادی و باز کردن مرزهای غزه،
- ۵- قرار گرفتن بندر و فرودگاه بین المللی غزه زیر نظارت سازمان ملل متحد،
- ۶- گسترش محدوده ماهی گیری ساحل غزه و نظارت سازمان های بین المللی بر مرز رفح،
- ۷- پذیرش آتش بس ده ساله و بسته شدن آسمان غزه به روی هواپیماهای اسرائیلی،
- ۸- اجازه سفر مردم غزه به اورشلیم برای زیارت مسجد الاقصی،
- ۹- دخاتمه به مداخله در سیاست داخلی فلسطین و تشکیل دولت واحد،
- ۱۰- گشودن منطقه صنعتی غزه."

این خواستهای حماس (جنبش مقاومت اسلامی فلسطین) توسط سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) نیز مورد حمایت قرار گرفت و به این ترتیب دست صهیونیستهای اسرائیل که هدفش نابودی ملت فلسطین، نسل کشی و ادامه اشغال سرزمینهای فلسطینی است، رو شده است.

با این ترتیب در زمانی که خواستهای روشن حماس و جنبش فلسطین آشکارا مطرح است و اسرائیل حاضر نیست زیر بار آن رود، ناشرین سند ننگین و موزیانه فوق می نویسند: "... مردم متمدن و انسان دوست جهان در کنار مردم غزه باید حماس را برای پایان دادن به جنگ تحت فشار بی امان خود قرار دهند، همان گونه که به همراه مردم اسرائیل باید با جنگ طلبی و تبهکاری دولت اسرائیل به مقابله برخیزند و با مبارزات خود این دولت را وادارند که هرچه زودتر به لشکرکشی خود به ضد مردم غزه پایان دهد." می بینید که ناشرین سند با پرگوئی و آسمان و ریسمان به هم بافتن و ظالم و مظلوم را یکسان کردن و خطوط تمایز را مخدوش نمودن، حاضر نیستند، تجاوز اسرائیل جنایتکار را محکوم کرده و به مردم بگویند که اسرائیلی ها برای خواستهای نهضت مقاومت فلسطین تره هم خورد نکرده و به آدمکشی ادامه می دهند. مردم صلحدوست جهان باید نقش تجاوزکار، نقش ستمگر، نقش اشغالگر، نقش جانی را برملا کنند، زیرا اسرائیل است که در منطقه موجب قتل و غارت و بحران و آدمکشی است. علت و معلول را مخلوط کردن به نفع و به فرمان صهیونیسم است. جالب است که میتکران سند خواست نتانیاها را تکرار می کنند که در بن بست افتاده، راه پس و پیش نداشته و می خواهد با فشار به حماس آنها را برای پیشگیری از بدنامی عقب نشینی و شکست نیروهای اسرائیلی به تسلیم وادارد. آنها می آورند: "مردم غزه باید حماس را برای پایان دادن به جنگ تحت فشار بی امان خود قرار دهند" تا حتما نتانیاها بتواند "سربلند" از این مخمصه نجات پیدا کند.

هر کس وجدان داشته باشد و برای تحقق انسانیت، برای آزادی ملتها، برای احترام به حقوق ملل و حقوق بشر مبارزه می کند، نمی تواند قاتل و مقتول را هم ارز و هم ارزش کند. آنوقت باید مانند سایر روشنفکران انقلابی و مسؤول امضای خویش را پس بگیرد و به صف مردم ایران و دوستداران مقاومت مردم فلسطین بپیوندد. در این مبارزه است که دوست و دشمن مردم ایران از هم تمیز داده می شوند و معلوم می گردد که چه کسانی گوش به بلندگوها و اوامر بیگانه بسته اند. در این مبارزه است که معلوم می شود چه کسانی با این دسیسه که می آورد: "ما امضاءکنندگان این بیانیه ضمن محکوم کردن دولت های اسرائیل و حماس خواهان پایان یافتن فوری و بی قید و

شرط این جنگ ارتجاعی و خانمان سوز هستیم." موافقت و چه کسانی در کنار مردم ایران و مردم منطقه قرار دارند. ما توصیه می‌کنیم هرچه زودتر امضاء های خویش را پس بگیرید تا مسببان اصلی این دسیسه اسرائیلی برملا شوند و در تاریخ ایران مهر باطله بخورند. تنها این اقدام بشردوستانه و میهنپرستانه است که می‌تواند ننگ و رسوائی را بزدايد.

جنايات جمهوری اسلامی بهانه برای تأیید هر جنایتي

درخاتمه نکته مهم دیگری را نیز باید تذکر داد که در میان سطور این بیانیه نوشته شده است. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم جنایتکار است که در دریائی از فساد و تبهکاری غوطه می‌خورد و روز به روز بیشتر به اردوگاه دشمنان مردم ایران نزدیک می‌گردد و مترصد فروش ایران و زدن چوب حراج بر منافع ملی آن است. مذاکرات هسته‌ئی که بر اساس اسناد تا کنون منتشر شده‌اش، تسلیم به امپریالیسم و خیانت ملی است، نمونه ای از این مماشات با امپریالیستهاست. صدماتی را که این رژیم به ایران و به مردم میهن ما وارد کرده، موجی از نفرت و انزجار به حق در مردم ایران نسبت به این رژیم ایجاد کرده است. استقرار این رژیم بر دریائی از خون برپا شده و بقای آن تنها با سرکوب و توسعه استبداد و نقض حقوق انسانها میسر است.

ولی علی‌رغم این نمی‌توان آن چنان از کینه توزی کور شد که از یک تحلیل مستقل و علمی چشم پوشید و همیشه تابع سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی گردید. هر آنچه آنها کردند ما به عکس آن دست زنییم و آن را انقلابی جلوه دهیم. ایجاد تقابل مصنوعی با سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی گویای ماهیت مترقی و انقلابی نیست، نشانه ضعف و سستی، نشانه بی‌برنامگی و سردرگمی در اتخاذ موضع روشن و مستقل است. در غیر این صورت خلاف ادعاهای "انقلابی"های افراطی ابتکار سیاست آنها در دست رژیم جمهوری اسلامی است و افسار آنها را همین رژیم برکف گرفته و آنها را به منجلاب گمراهی خواهد کشانید. سرنگونی این عده به دامن داعش در سوریه، همدستی آنها با امپریالیستها و صهیونیستها برای تجاوز به ایران که با جرج بوش جبهه متحد سرنگونی ساخته بودند و یا همدستی آنها با دارو دسته حریری در لبنان و تروریستهای داعش از همین نمونه هاست. دیروز با داعش و حمایت از تجاوز امپریالیسم به عراق و افغانستان و امروز با اسرائیل به ضد مبارزه مردم فلسطین.

ما باید از اصولی حمایت کنیم که اصول کمونیستی، انقلابی و دموکراتیک است. اشغالگری محکوم است، تجاوز به ممالک محکوم است، نقض حقوق ملل و حقوق بشر محکوم است. نسل کشی محکوم است. نمی‌شود برای اشغالگر، شکنجه‌گر و یاغی برتری حقوقی قابل شد، تنها به این استناد که عنصر تحت شکنجه و یا فرد سرکوب شده مطلوب ما نیست و صاحب ایدئولوژی اسلامی یعنی ایدئولوژی ارتجاعی است، مگر صهیونیسم دارای ایدئولوژی انقلابی است؟ مگر به جز سوسیالیسم، ایدئولوژی انقلابی دیگری هم وجود دارد. نمی‌شود بر جنایات در گوانتانامو صحنه گذارد و حامیان دفاع از حقوق دموکراتیک و حقوق بشر را مدافعان تروریسم و پوپولیسم جا زد. مگر امپریالیستها ترقیخواه، مدافع حقوق بشر و حقوق دموکراتیک هستند؟ مگر آنها از موضع "ترقیخواهانه" و "انقلابی" شکنجه می‌دهند؟ این یاوه گوئی محض است. بیهوده گویان اساساً درکی از مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی ندارند و تاریخ زندگی سیاسیشان سراسر همدستی با امپریالیسم و ارتجاع، از موضع "چپ" بوده است. پاره ای از اپوزیسیون ایران به این راه روان است و روشن است که این راه، انقلابی نیست به گورستان می‌رود. روشن است که مبلغان بانیان این راه، جاده صاف کن تجاوز امپریالیسم به ایران هستند و از هم اکنون تبلیغ می‌کنند که تجاوز امپریالیسم امریکا به ایران به ما مربوط نیست، جنگ مردم نیست، هیچ ربطی به منافع مردم محروم و

ستمیدیه ایران ندارد، نباید کشته شد، نباید گوشت دم توپ گردید، نباید مقاومت کرد، بهتر است ایران نابود گردد تا جمهوری اسلامی از بین برود. این جنگ میان دو قطب ارتجاع، قطب ارتجاع دولتی امریکا!! و قطب ارتجاع اسلامی است. روشن است که این تفکر انقلابی نیست ارتجاع محض در پناه "ترقیخواهی" است.

حزب کارایران (توفان)

نگارش در تاریخ ۱۳۹۳/۰۵/۱۰

مطابق با اول ماه اگست ۲۰۱۴

<http://www.toufan.org>